

درس هایی از تفسیر سوره نور

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (32) وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تَكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (33) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ». (آیات 32-34)

چنانکه در شرح کلی آیات مورد بحث، در شماره گذشته آوردیم، ازدواج، به عنوان نقطه عطف در زندگی هر فردی و یکی از مهم ترین مسائل اجتماعی، عنایت ویژه اسلام را به خود معطوف داشته است. علاوه بر آن همه روایات که در شرح احکام و مسائل اجتماعی و اخلاقی این مهم وارد شده، در آیات متعددی نیز به ابعاد مختلف آن پرداخته شده است. در اینجا در آیات مورد بحث، نخست به مسئولیت جامعه اسلامی و مسلمانان در برابر ازدواج زنان و مردان مجرد توجه داده می شود و سپس به کسانی که به هر دلیل این امکان ازدواج ندارند، مسئولیت پاکدامنی را یادآوری می کند. علاوه، آیه دوم، برخی مسائل مرتبط با همین موضوع در خصوص بردگان را بازگو می کند. آیه سوم یادکردی است از عنایت خداوند در فرو فرستادن آیات که مایه پند پرهیزکاران است.

در قسمت قبل، پس از شرح نکات ادبی، به تفصیل به تفسیر فراز نخست آیه اول پرداختیم و طی آن روشن کردیم که مخاطب آیه کیانند و منظور از صالحین چیست و در پایان نیز به تفصیل به ضرورت حفظ شئون انسانی و اجتماعی و حفظ آبرو و شخصیت جوانانی که به کمک دیگران، از جمله برخی نهادهای اجتماعی، ازدواج می کنند، فرا خواندیم. شرح فراز دوم آیه را به این قسمت واگذار کردیم. وعده کردیم گزیده روایات این موضوع را نیز در همین قسمت بیاوریم، اما با به درازا کشیدن بحث، مجالی برای بازگویی آنها وجود ندارد. یک سوال اساسی به تناسب فراز یاد شده از آیه نیز مانده است و باید منتظر شماره آینده ماند.

«إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

عمده ترین مشکل و مانعی که نوعاً برای ازدواج جوانان و بی همسران وجود دارد، فقر مالی و ناتوانی اقتصادی است. این مانع عمده، آنگاه گسترش بیشتری یافته و قوت می گیرد که موانع فرهنگی و آداب و رسوم اجتماعی نادرست نیز آن را همراهی کند و به فقر کاذب دامن زند. یعنی ناداری کاذبی که تنها برخاسته از خواسته ها و برداشت های نادرست از زندگی و ازدواج و رفاه و گذران معیشت است. تلقی ناصواب از شیوه زندگی و مدیریت آن

و مقایسه های ناقصی که میان زندگی ها به ویژه با گسترش امر ارتباطات، صورت می گیرد و خواسته ها و توقعاتی که به سرعت رشد می کند، تا جایی که به بخشی از فرهنگ عمومی جامعه و خانواده ها تبدیل می گردد، به احساس ناداری و فقر در جامعه دامن می زند که در واقع وجود ندارد و لاقابل برای برپایی یک زندگی ساده و بی آلایش که حداقل هایی از امکانات برای شکل گیری یک خانواده را داشته باشد، مانعی به شمار نمی رود.

بررسی پدیده فقر و عوامل و زمینه های گسترش آن و نوع برخوردی که اسلام با آن دارد و مسئولیتی که جامعه اسلامی و حکومت مبتنی بر اسلام در مقابل آن دارد، بیرون از حوصله و خواست این بحث است اما تا آنجا که به شرح این فراز از آیه شریفه برمی گردد، تردیدی نداریم که فقر و تنگدستی مانعی اساسی بلکه عمده ترین مانع در راه شکل گیری خانواده و پیوند ارزشمند ازدواج است ولی باز تردیدی نداریم بخش عمده ای از این پدیده منفی و تأثیرگذار، برخاسته از نوع تلقی و فرهنگی است که در جامعه و بر خانواده ها حاکم است. زیاده طلبی ها و خودنمایی ها و تصورات نادرست و راحت طلبی و رفاه زدگی در شکل گیری این تلقی و فرهنگ ناصواب نقش دارد و در واقع در بسیاری موارد، این فقر واقعی نیست که مانع ازدواج است، بلکه این فقر کاذب و خودساخته و احساس فقر است که جوانان و خانواده ها را در آرزوی زندگی مطلوب به انتظار شرایط مناسب نگه می دارد و ازدواج را چون کوهی دست نیافتنی در برابر دیدگان منتظر جوانان نشان می دهد. این سخن، روشن است که به معنای بازداشتن از تلاش بیشتر برای بهبودی بیشتر و ارتقای سطح زندگی نیست. نیز به معنای محدود ساختن موانع ازدواج و عوامل افزایش سن ازدواج، به موضوع یادشده نیست. چه اینکه به معنای نادیده گرفتن کامل، توانایی مالی در فراهم ساختن حداقل های زندگی و تأمین معیشت نمی باشد. فقط تأکید بر این واقعیت انکارناپذیر است که بخش عمده ای از مانع اساسی ازدواج، احساس فقر و ناداری خودساخته ای است که تنها در ذهن و خیال و در دآوری و نگاه جامعه وجود دارد. نه در واقعیت امر لذا علی رغم ارتقای سطح زندگی، در مقایسه با گذشته ای نه چندان دور، شاهدیم که موانع پیوند ازدواج و شکل گیری خانواده فزونی یافته و از یک سو نرخ ازدواج کاسته شده و سن آن بالا رفته و از سوی دیگر طلاق افزایش یافته است.

به هر روی، نتیجه تنگدستی و ناداری از یک سو، و خواست بالا و توقع زیاد جامعه و خانواده ها از سوی دیگر، چیزی نیست جز احساس ناتوانی افراد بی همسر در تشکیل خانواده و نگرانی و اضطراب در تن دادن به ازدواج. بخش وسیعی از دختران و پسران جوانی که نیازمند ازدواج و قرار گرفتن در مامن خانواده جدید هستند، برای اقدام به ازدواج دچار نگرانی می شوند و بر این باورند که توان گذران زندگی را ندارند؛ پسر، نگران مدیریت و تأمین معاش خود و همسر و فرزندانش است و دختر، از ترس تنگدستی شوهر و سختی زندگی و نداشتن رفاه و آسایش مادی، به سختی تن به ازدواج و رفتن به خانه بخت می دهد، چرا که آن را خانه «بدبختی» می داند و نه «خوشبختی».

این واقعیت، جوانانی را که از اراده قوی و شجاعت لازم برخوردار نیستند بیشتر رنج می دهد و طبعاً دیرتر مسئولیت زندگی مشترک را می پذیرند. بسیاری از پسران به این عذر پیش قدم ازدواج نمی شوند و بسیاری از دختران به همین عذر، به خواستگاران خود، پاسخ منفی می دهند.

البته چنانکه اشاره شد، این نگرانی، در همه موارد ناشی از فقر کاذب و تنگدستی خودساخته و احساس صرف نیست. در بسیاری از جاها جوانان، از تأمین حداقل شرایط تشکیل خانواده و گذران زندگی عاجزند و به درستی در توان خویش نمی بینند که ازدواج کنند به ویژه پسران و مردان که با این پیوند مسئولیت اداره زندگی و تأمین مخارج آن را از آغاز بر عهده می گیرند. خانواده ها نیز در رنج فقر و مشکل مالی به سر می برند و از عهده فراهم

ساختن حداقل امکانات برای ازدواج فرزندان خود بر نمی آیند.

این فراز از آیه شریفه، به زیبایی تمام، به این نگرانی و ترس پاسخ گفته و به آن برای کسانی که به آیات الهی و قرارهای خداوندی ایمان دارند، اجمالا پایان داده است. منطق کلی قرآن کریم در اینجا این است که اینان که شرح حالشان در فراز اول آیه گذشت، ازدواج کنند «اگر هم فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خویش آنان را بی نیاز می سازد، چرا که خداوند، هم گشایش دهنده است (رزق او بی کران است و پایان ناپذیر) و هم دانا.» در فراز نخست، دیدیم که خداوند فرمان می دهد بی همسران را همسر دهید، حتی غلامان و کنیزان صالح را نیز همسر دهید، حال تأکید می ورزد کسی تنگدستی آنان را عذر نداند و بهانه نسازد و خود آنان نیز به این عذر از ازدواج دوری نکنند چرا که خداوند، اگر تنگدست هم باشند، آنان را بی نیاز می کند تا بتوانند گذران معیشت کنند. اگر در نگاه معمول جامعه و در نگاه فرد، با وجود فقر و بی چیزی، تن دادن به ازدواج، مایه فقر بیشتر و بدبختی افزون تر است، اما در نگاه توحیدی و بر اساس بینش قرآنی، ازدواج نه تنها لزوماً افزایش فقر را در پی ندارد، بلکه زمینه کاستن از آن و بی نیازی را فراهم می سازد. منطق کلی قرآن این نیست که وقتی نداری یا ندارد ازدواج نکن، بلکه تأکید می کند اگر نداری یا ندارد، ازدواج کن تا دارا شوی و از تنگنای معیشت کنونی ات بیرون آیی. و لااقل اینکه «چه بسا» از وضعیت کنونی نجات یابی و بی نیاز شوی. درست همانند آن دسته از روایاتی که در تأکید بر صدقه دادن، فرمان می دهد اگر تنگدست هم هستی صدقه بده تا از آن رهایی یابی. یعنی صدقه دادن توسط شخص فقیر را نه تنها مایه فقر بیشتر او نمی داند بلکه راهی برای نجات از فقر می شمارد. (1)

در اینجا نیز آیه شریفه در صدد رفع نگرانی از جامعه و مدیران آن، و خانواده ها و جوانان بی همسر است که مبادا نگرانی فقر و دل مشغولی ناداری آنان را از تن دادن به زندگی مشترک باز دارد و یا خانواده ها و اولیای آنان و مسلمانانی که مخاطب دستور قرآنی «انکحوا» هستند، به عذر فقر پیش قدم ازدواج آنان نباشند. خداوندی که هم گشایش دهنده و روزی دهنده است و خزانه کرم و نعمت او کاستی نمی گیرد، و هم دانای به وضع و نیت و نگاه افراد است و آگاه به راه بی نیازسازی، آنان را از خزانه فضل و نگاه لطف و تدبیر حکیمانه خویش که همه جهان را بر آن استوار ساخته و چرخ عالم خویش را بر آن روان داشته، بی نیاز می گرداند، و زمینه های گشایش روزی را فراهم می آورد و درهای توشه گذران زندگی را به روی آنان می گشاید.

البته فقر خودساخته و خودخواسته که ناشی از تقصیر و کوتاهی فرد و خواست و اراده سوء او می باشد، حسابی دیگر دارد و طبعا نباید توقع چندان در رفع آن داشت. اگر کسی یا جامعه ای به خواست خود، خود تن به کار و تلاش و تولید و تجارت صحیح نمی دهد و یا به خواست خود، خود را دچار فقر کاذب کرده و احساس فقر او بیش از فقر واقعی او است، چندان نمی تواند توقع فضل الهی و نگاه مرحمت خداوندی داشته باشد. در این صورت باید او را مشمول این اصل قرآنی دانست که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (2) و نیز «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (3) خداوند متعال تا جامعه ای و تا

مردمی در صدد تغییر وضع خود نباشند و به آن تن ندهند، آنان را تغییر نخواهد داد. کما اینکه خداوند تغییردهنده نعمتی که به جامعه ای داده نیست، تا اینکه خودشان آن را تغییر دهند و مایه زوال آن شوند. ولی همه می دانیم که بخش عمده ای از فقر و تنگدستی، پدیده ای تحمیلی بر جوانان و خانواده ها است که آنان را نگران وضع آینده خویش ساخته است. اینان باید به این وعده الهی دل بسپارند و مطمئن باشند و یا لااقل این امید را داشته باشند که اگر زندگی را به قناعت و صرفه جویی بگذرانند، که این نیز خواسته خداوند و اولیای دین است، خدای متعال آنان و زندگی شان را به فضل و مرحمت خویش بی نیاز می سازد. حتی آنانی که به تقصیر

خود، در تنگنای مالی و معیشت قرار گرفته اند نیز آنگاه که خود را در فضای مسئولیت آور زندگی مشترک ببینند احساس مسئولیت بیشتری برای رفع فقر و تأمین هزینه زندگی خواهند داشت. در این وعده ها و قرارهای الهی نباید تردید کرد؛ اگر مایه ای برای تردید باشد، بیشتر ناشی از آگاهی ناقص ما از اصول صحیح زندگی و قواعد درست رفتار اجتماعی و سلوک ناصواب ما در زندگی و هزینه کردن و روابط اجتماعی و خانوادگی است.

آرامش روحی و امنیت خاطری که این آیه شریفه به دست می دهد، آن مقدار هست که خانواده ها را به خاطر تنگنای مالی، از ازدواج جوانانشان باز ندارد و لاقل آنان را و نیز جوانان را به علت نگرانی از آینده، از تشکیل خانواده دور نسازد، و این بستگی مستقیم به مراتب ایمان و اعتقادی دارد که افراد به این وعده الهی دارند؛ وعده ای که تنها احتمال تحقق آن در باره آدمی، آرامش خاطر لازم را برای تشکیل خانواده به دست می دهد. تردیدی نیست که خداوند وسعت دهنده است و فضلش همه هستی را در بر گرفته است و دانای به همه امور آشکار و پنهان است و اساسا هر چه هست در پیش او پیداست، از فقر و غنای آدمیان آگاه است و انگیزه آنان را در ازدواج می داند و روزی همه موجودات و از جمله، انسان ها به دست او است. البته وعده و قرار الهی و تحقق آن، بر خواست او که تنها بر اساس حکمت و مصلحت دانی خود او می باشد استوار است.

گستره وعده الهی

یک بحث که مورد توجه برخی مفسران نیز قرار گرفته و در این وعده الهی به عنوان یک پرسش مطرح است، این است که آیا این وعده عمومیت و کلیت دارد؛ اگر چنین است پس چرا شاهد هستیم که کسانی با ازدواج کردن، نه تنها از فقر نجات نمی یابند بلکه تنگدستی آنان شدت می گیرد و زندگی بر آنان دشوارتر می شود و حتی گاه علی رغم غنا و بی نیازی، پس از ازدواج دچار فقر می شوند؟ همین پرسش در باره آیه دیگر قرآن که تقوا و پرهیزکاری را مایه جلب رزق و روزی الهی شمرده نیز مطرح است؛ آنجا که فرموده است: «هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گشایشی برای او فراهم ساخته و از جایی که گمان نمی کند او را روزی دهد» (4).

پرداختن تفصیلی به این پرسش به ویژه پیش کشیدن مسئله وسعت رزق، از حوصله بحث بیرون است؛ به مقداری که به اجمال گستره وعده الهی در این آیه را بیان کند و پرسش یادشده را با توجه به چند نگاهی که وجود دارد، پاسخ گوید، بسنده می کنیم.

1- ظاهر برخی روایات شریف، چنانکه در قسمت بعد خواهیم خواند، این است که آیه عمومیت دارد و وعده الهی شامل همه افراد می شود. وقتی حضرت فردی را که به خاطر ترس از تنگدستی تن به ازدواج نمی دهد، نکوهش می کند با این بیان که او به خدای عز و جل بدگمان است، چرا که خداوند می فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»، برمی آید که آیه عمومیت دارد. بنابراین فقر نباید مانع ازدواج شود چرا که مایه بی نیازی است نه دشواری و تنگدستی. (5)

2- برخی این جمله شرطیه «اگر تنگدست باشند خداوند از فضل خودش بی نیازشان می کند» را به اصطلاح اهل منطق «قضیه مهمله» شمرده اند که در حکم یک «قضیه جزئی» است و از این رو کلیت و عمومیت ندارد. بر

اساس این گفته، معنای آیه این خواهد شد که «گاه چنین است که اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خویش آنان را بی نیاز می سازد» نه اینکه هر گاه فقیر باشند بی نیازشان کند. موید این سخن، آیه بعدی است که به کسانی که امکان ازدواج ندارند، فرمان پاکدامنی می دهد و می پذیرد که برخی به خاطر فقرشان نمی توانند ازدواج کنند. (6)

با این معنا، آیه نمی تواند اطمینان به رفع فقر به خاطر ازدواج را بدهد ولی باید گفت همین مقدار امیدی که می آفریند، می تواند تا اندازه زیادی مایه آرامش خاطر و تن دادن به ازدواج شود.

3- برخی چون زمخشری در پاسخ به پرسش یادشده و رفع اشکال، این وعده الهی را مشروط به «مشیت» و خواست الهی شمرده اند؛ و مشیت خداوند نیز تابع «مصلحت» و برخاسته از حکمت است، بنابراین در صورتی این وعده تحقق خواهد یافت که مصلحتی در آن باشد و خداوند طبق آن مصلحت، بخواهد وسعت روزی دهد؛ از این رو عمومیت ندارد و طبعاً اشکال یادشده خود به خود منتفی می گردد. این مشیت نیز همان است که در آیه ای مشابه این آیه، به صراحت به عنوان شرط تحقق وعده الهی شمرده شده است؛ آنجا که در سال نهم هجری و به دنبال اعلان سوره برائت توسط امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مسلمانان موظف می شوند پس از آن سال، از ورود و نزدیک شدن مشرکان به مسجدالحرام جلوگیری کنند، چرا که آنها نجسند و نباید به حرم پاک پای بگذارند. این تحریم طبعاً مشکلات اقتصادی چندی را متوجه مسلمانان می کرد و از رونق تجارت و درآمد آنان در ایام حج می کاست. آیه شریفه بلافاصله پس از دستور تحریم، رفع نگرانی می کند که اگر از این بابت ترس فقر و کسادی اقتصاد نیز دارید، خداوند «اگر بخواهد» از فضل خودش شما را بی نیاز خواهد ساخت؛ خداوند دانای حکیم است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيَكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (7)

در این آیه با جمله «ان شاء؛ اگر خدا بخواهد» وعده الهی مشروط به خواست خداوند شده است. در آیه مورد بحث نیز هر چند تصریح به این شرط نشده ولی چاره ای جز منظور ساختن آن نیست و الا واقعیت غیر از آن خواهد بود. در واقع این آیه مطلق است ولی مقید به شرط یادشده می شود که در آن آیه آمده است. (8) زمخشری که جزء معتزلیان به شمار می رود، چنانکه ملاحظه کردید، آیه شریفه را مقید و مشروط به قید «مصلحت» کرده است. کسان دیگری از اشاعره که تحلیل افعال الهی را بر مبنای فهم عقل و دیدگاه معتزله نپذیرفته اند، وعده الهی در آیه را فقط منوط به «مشیت» الهی کرده و بر مثل زمخشری خرده گرفته اند که چرا پای مصلحت سنجی را به میان کشیده است. (9)

صرف نظر از اختلاف و دعوای میان معتزلیان و اشاعره در موضوع تحلیل فعل خداوند و احکام الهی، بر مبنای مذهب شیعه و آنچه اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) به ما آموخته اند، تردید نیست که افعال خداوندی و احکام شریعت بر اساس مصالح و مفاسدی است که در متن واقع وجود دارد، هر چند فهم ما از درک آن عاجز باشد و تعلق اراده حکیمانه خداوند به فعلی از افعال و جعل حکم بر همان اساس است. بنابراین، این شرط هر چند حذف شده ولی باید آن را در نظر گرفت؛ همانند وعده اجابت دعا در آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (10) که مشروط به مصلحت و مشیت الهی است هر چند ذکر نشده است. (11)

4- برخی از اشاعره که غالب قریب به اتفاق اهل سنت اند و این گفته زمخشری را پذیرفته ولی آن را بر مبنای اشعری گری خود محصور در «مشیت» الهی کرده اند، در پاسخ به این سوال که مشیت الهی اختصاص به بعد از

ازدواج ندارد، پیش از آن نیز اگر خدا بخواهد شخص از فقر رهایی می یابد، چه اینکه بعد از ازدواج نیز ممکن است به مشیت الهی، در فقر بماند یا حتی از غنا به حالت فقر افتد، به شرح رابطه غنا و ازدواج پرداخته و به گونه ای روان شناسانه تحلیل کرده و گفته اند که بشر در قالب طبیعی خود نوعاً به اسباب و علل مادی رزق و معیشت توجه دارد و از سبب ساز حقیقی که خداوند است غافل است تا جایی که حتی عقل نیز گرفتار این توهم می شود که کثرت نان خور، قطعاً موجب فقر می شود و کمی عیال، حتماً موجب ثروت و وفور مال و بی نیازی. خداوند با این آیه می خواهد توجه به این حقیقت بدهد که همه امور به دست او است و لذا ممکن است عکس این امر اتفاق افتد. از این رو انسان عاقل و آگاه، به خاطر نگرانی از فقر، دست از ازدواج نمی شوید، چون آن را سبب واقعی فقر نمی داند، بلکه کار به دست خداوند است و فقر و غنای او، چه ازدواج بکند و چه ازدواج نکند، به «مشیت الهی» برمی گردد. بنابراین، نگاه آدمی، در دستیابی به غنا و ثروت، باید در واقع به خواست خداوند باشد و نه اموری چون ازدواج.

بر اساس این گفته، جمله «**إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**» هر چند به صورت «موجب» آمده ولی مراد از آن، جمله «سالبه» است. در واقع آیه می خواهد بگوید ازدواج «مانع» بی نیازی به واسطه فضل الهی نیست ولی با این تعبیر بیان کرده که ازدواج «موجب» بی نیازی می شود. یعنی نفی «مانع» (= نکاح) را با «وجود» ممنوع (= غنا) رسانده است. و این خود یک نوع مبالغه و تأکید بر عدم مانعیت ازدواج در بی نیازی و غنا می باشد. (12) اصل این گفته هر چند در نگاه نخست، ممکن است به صواب آید ولی باید توجه کرد که برخاسته از دیدگاه اشاعره در تبیین فعل خداوند تعالی بر مبنای جبر است که با منطق شیعه که با مبنای «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین» دست رد به سینه «جبر» اشاعره، و «تفویض» معتزله می زند، سازگاری ندارد. البته این سخن که همه زندگی و معیشت و فقر و غنا را نباید بر مبنای کمی و زیادی عیال و نان خور تحلیل کرد و باید عوامل دیگر را نیز در نظر آورد به ویژه لطف و عنایت خداوندی که چه بسیار تنگدستانی را پس از ازدواج بی نیاز ساخته و چه بی نیازانی را که به نان شب نیز نیازمند کرده، در جای خود باید پذیرفت.

5- در این میان و با بهره جستن از برخی نکات پیش گفته، به اجمال می توان گفت وعده خداوند، چه در این آیه و چه در آیات دیگر، تخلف ناپذیر است و خداوند همان گونه که خود فرموده (13) در وعده خویش صادق است و تخلف از آن برای او معنا ندارد ولی تردیدی نیز نیست که بسیاری از مصالح بندگان و جامعه از دید محدود آدمی پنهان است و در سعه آگاهی وی قرار نمی گیرد. «**عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ**» (14) و نیز «**فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا**»؛ (15) از سوی دیگر بسیاری از وعده های الهی شروط و مقدماتی دارد که چه بسا شخص از آنها غافل است و یا به آنها جامه عمل نپوشانده است و طبعاً نتیجه مورد نظر را نخواهد گرفت. چه اینکه وعده الهی را نباید جایگزین تلاش و کوشش شمرد و از راههای معمول در تأمین هزینه و توشه زندگی دست شست و منتظر بود که خداوند مستقیماً از خزانه غیب خود، غنا و ثروت را نصیب آدمی کند. آنچه بر عهده بنده است این است که به وعده الهی ایمان آورد و به آن دل ببندد و از ترس فقر بیشتر، از امر پسندیده ای چون ازدواج دست نکشد و به امید فضل الهی و با توکل بر لطف او، مسئولیت زندگی و مدیریت آن را بپذیرد و تلاش درخور خویش را در کسب روزی حلال از یک سو، و صرفه جویی و قناعت از سوی دیگر، به کار بندد. این کاری است که بر عهده او است و از آن به بعد از عهده او بیرون است. اگر هم آنچه مورد انتظار او بود و به آن امید بسته بود حاصل نشد و گشایشی در زندگی و درآمد وی پدید نیامد، آن را مایه بدگمانی به وعده الهی قرار ندهد؛ شاید مصلحت مهم تری در میان است و شاید مانعی در کار است؛ آدمی

که به همه اسرار خلقت و رموز آفرینش آگاهی ندارد.

همان گونه که عدم استجابت اکثر دعا‌های ما، مایه قطع امید به خداوند متعال نمی شود و همچنان امید به اجابت دعاها داریم. همین امید ما را به درگاه حق نزدیک می کند و تلاش می کنیم شرایط اجابت دعاها را بیشتر فراهم سازیم؛ گشایش در زندگی پس از ازدواج نیز به همین سان است و تجربه نشان داده است که بسیاری از جوانان، تنها پس از ازدواج توانسته اند به وضع معیشت و درآمد و زندگی خود سر و سامان بدهند و از فقر رهایی یابند. همه امور زندگی را چنانکه تأکید کردیم، نباید محصور در علل و اسباب مادی که در چشم این و آن می آید جستجو کرد.

وعده خداوند به گشایش و آسایش پس از طلاق

چنانکه دیدید آیه مورد بحث، بی همسران را به ازدواج فرا می خواند و در این زمینه مسئولیتی را هر چند به گونه استجابی متوجه اولیایشان می کند که در صدد ازدواج آنان باشند. و از بابت فقر و تنگدستی نگرانی به خود راه ندهند چرا که خداوند وعده کرده از فضل خویش آنان را بی نیاز سازد، البته منافات ندارد که این وعده الهی بر اساس حکمت خداوند، مشروط به مصلحت و شرط یا شروطی باشد. که شرح آن گذشت. در این میان آنچه جلب توجه می کند وحتى در نگاه نخست می تواند مایه شگفتی شود مفاد آیه مشابهی در سوره نساء است که در نقطه مقابل این آیه، وعده گشایش و بی نیازی را برای پس از طلاق می دهد و نگرانی زن و مرد را از دشواری پس از جدایی می کاهد. و این علی رغم نکوهشی است که در اسلام از طلاق شده است، هر چند تردیدی در جواز آن نیز نیست. شرح مبسوط آیه یاد شده را باید در تفسیر سوره نساء پی گرفت اما توضیح اجمالی آن می تواند ما را در یک نتیجه گیری کلی کمک کند.

آیه یاد شده که متن آن را در ادامه خواهیم آورد، پس از دو آیه ای است که در باره مصالحه میان زن و شوهر نازل شده است. مفاد دو آیه این است که اگر زنی بیم سرکشی یا رویگردانی شوهر خود را داشته باشد، مانعی ندارد که میان خودشان سازش کنند و از برخی حقوق خود صرف نظر نمایند و صلح و سازش بهتر است هر چند طبع انسانها این است که در این موارد بخل می ورزند. و شما مردان اگر نیکی کنید و تقوا پیشه سازید خداوند به آنچه می کنید آگاه است. شما هرگز نمی توانید میان زنانتان، هر چند کوشش کنید، عدالت کامل برقرار سازید ولی کاملاً نیز به یک سو تمایل پیدا نکنید و همسر دیگران را همانند زنی بی شوهر رها نسازید. و اگر صلح کنید و پرهیزکاری پیشه نمایید خداوند آمرزنده مهربان است:

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (128) وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا». (16)

اگر زن مشاهده می کند که نشانه های نشوز و بی توجهی به او در رفتار شوهرش بروز کرده و بیم جدایی می رود، این آیات برای پرهیز از ضایع شدن حقوق کامل و کشیده شدن به جدایی و طلاق، این راه را پیش پای آنان می گذارد که به یک نوع صلح میان خود تن دهند و زن و مرد با نادیده گرفتن برخی از حقوق خود، بپذیرند که

همچنان به زندگی با هم ادامه دهند و کارشان به جدایی کامل نینجامد. این پیشنهاد که با تعبیر «و الصلح خیر» در واقع، یک توصیه قرآنی به آن دو است، و با مخاطب ساختن شوهران با جمله «و ان تصلحوا» آنان را بخصوص، دعوت به این صلح کرده است، در حقیقت راهی است برای کاهش طلاق و باقی گذاشتن فرصت و زمینه بازگشت به شرایط عادی و اولیه زندگی؛ فرصتی که با یکسره کردن کار با طلاق، نوعاً از میان می‌رود. ولی این سازش علاوه بر اینکه حداقلی از زندگی مشترک را حفظ می‌کند، این فرصت را نیز همچنان باقی می‌گذارد که دوباره به شرایط اولیه زندگی خود برگردند. و به تعبیر قرآن، که پس از اعلام ضرورت سکونت زنان مطلقه در خانه شوهران خود در دوران عده طلاق، می‌فرماید: «لَعَلَّ اللَّهَ يَحْدِثَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا؛ شاید خداوند پس از آن، وضع تازه ای فراهم کند.» (17)

طلاق هر چند، کاری مجاز است اما به تعبیر روایات شریف، مبعوض ترین حلال پیش خداوند است (18) و از این رو در مواردی که در زندگی زناشویی، زمینه وقوع آن پدید می‌آید، قرآن کریم، هم موضوع حکمیت میان زن و شوهر توسط خیرخواهان دو طرف را پیش رو گذاشته و به آن فرا خوانده (19) و هم در این آیات، تن دادن به مصالحه و سازش با گذشت از برخی حقوق اولیه زناشویی را توصیه کرده است. چه اینکه هر چند در جایی تأکید جسته که اگر نمی‌توانید میان همسرانتان به عدالت رفتار کنید، یک همسر بیشتر نگیرید، اما در اینجا بر این واقعیت انگشت می‌گذارد که شما هرچند هم تلاش کنید و بخواهید که میان زنان از جمله در محبت قلبی، به عدالت رفتار کنید نخواهید توانست و این شدنی نیست، لذا از این رو جای خرده گیری بر کار و رفتار شما نیست؛ آنچه هست این است که نباید به گونه ای رفتار کنید که همسران در عین حال که شوهر دارد، اما همانند زنان بی همسر و شوهر از دست داده باشد. و این نیز خود بیان واقعیتی است که می‌تواند از برخی جدایی‌ها جلوگیری کند، چرا که عدالت ورزی لازم در میان همسران را امری ممکن و دست یافتنی می‌شمارد و متذکر می‌شود که عدالت زناشویی به معنای رفتار کاملاً یکسان حتی از نظر محبت قلبی میان همسران، نه واجب است و نه شدنی؛ از این رو نه مردان چنین وظیفه ای دارند و نه زنان می‌توانند چنین توقعی داشته باشند، پس بهتر که با همین شرایط بسازند و از جدایی بپرهیزند؛ شرایطی که چه بسا مرد علاقه بیشتری به یک همسر خود داشته باشد و یا یکی از همسران محبت و علاقه بیشتری به شوهر خود داشته باشد. حتی با فرض بیم از نشوز و رویگردانی و جدایی توسط شوهر، چه در شرایط تک همسری و چه در صورت چندهمسری، چنانکه دیدید، توصیه شده است با پذیرش صلح و گذشت از برخی حقوق، این زندگی مشترک یکباره از هم نپاشد.

حال در این شرایط که از یک سو، زن، نگران رفتار شوهر و ضایع شدن حقوق زناشویی خود و در نتیجه جدایی کامل است، و از سوی دیگر، حاضر به گذشت از برخی حقوق خود برای پذیرش صلح توسط شوهر نیست و یا شوهر نیز به هر دلیل علاقه ای به ادامه زندگی با وی ندارد و حاضر به گذشت از برخی حقوق و خواسته های خود و تن دادن به سازش نمی‌باشد، و راهی جز ادامه زندگی بی ثمر یا جدایی نمانده است، در چنین شرایطی، آیه سوم می‌فرماید: «اگر این دو از هم جدا شوند، خداوند هر کدام را با کرم و روزی خود بی‌نیاز می‌کند و خداوند

گشایشگر (دارای رزق بی‌کران) و حکیم است»:

«وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» (20)

و در ادامه نیز تأکید کرده است که «برای خداوند است آنچه در آسمان‌ها و زمین است» لذا می‌تواند هر کس را بخواهد بی‌نیاز کند:

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (21)

یعنی این دو، چندان نگران پس از جدایی نباشند. وقتی در چنین شرایطی قرار گرفته اند و راهی برای اصلاح نیافته اند، و چاره ای جز ماندن در آن وضع ناگوار یا جدایی بر ایشان نمانده است و از این رو به جای تن دادن به سازش، به جدایی دل سپرده اند، نباید ناامید شوند؛ خداوند کریم در آن شرایط نیز به فضل و کرم خویش، هر یک از آنان را بی نیاز خواهد ساخت.

برخی «بی نیازی» در اینجا را مربوط به ازدواج مجدد و یافتن همسر مناسب شمرده اند. یعنی اگر هم از یکدیگر جدا شوند تا از وضع ناگوار کنونی رها گردند، از فضل و لطف خداوند است که همسری مناسب را نصیب آنان کند و از فقر بی همسری به بی نیازی تاهل در آورد و زندگی گوارایی را روزیشان سازد. (22)

برخی نیز آن را بی نیازی در مال گرفته اند. یعنی خداوند، پس از طلاق، با فضل و رزق گسترده خویش هر یک از آن دو را بی نیاز از دیگری می سازد؛ زن گذران زندگی خود را خواهد داشت و مرد نیز به همین سان. (23)

ولی همان گونه که مفسر بزرگوار، علامه طباطبایی نیز بر آن تأکید جسته، بی نیاز کردن در آیه، به قرینه مقام، امری عام و مطلق است و شامل هر آنچه مربوط به ازدواج و زندگی مشترک زناشویی آن دو است می شود، چه انس و الفت و نیازهای عاطفی و جنسی و چه هزینه و خرجی زندگی. خداوند، یکی را برای دیگری و به طفیلی وجود او نیافریده تا اگر کار به طلاق انجامید، دیگر در طول زندگی اش همسری نیابد یا از گرسنگی و نداری بمیرد. آنچه هست این است که خداوند افراد انسان را به گونه ای آفریده و سنت آفرینش او به گونه ای مقرر شده که هر کس به حسب فطرت و غریزه اولیه خودش به ازدواج با جنس مقابل کشش و علاقه دارد. (24)

همه راه ها به نگاه مادی ختم نمی شود

یک نتیجه گیری کلی که می توان از آیه مورد بحث در سوره «نور» و آیات یاد شده در سوره «نساء» گرفت این است که مدار زندگی و ملاک تصمیم گیری و معیار ارزش گذاری و باید و نبایدهای زندگی را نباید فقط امور مادی و مالی دانست. خدای حکیم، برای کار و مال و ثروت نیز نقش قائل شده و در نظام احسن خویش برای آن جایگاهی قرار داده است اما همه امور زندگی و نیازهای آن را بر کاکل مادیات و محور مال و ثروت به گردش نیاورده است. کما اینکه تامین معاش و گذران زندگی را به یک راه و روزنه محدود نساخته است. راه فقر و غنا در بینش توحیدی و مکتب قرآنی به آنچه نگاه محدود و مادی گرای آدمی پیش روی خود می بیند محدود نمی شود و عامل بی نیازی و تنگدستی زندگی ها، فقط در آنچه در نگاه مردمان منطقی می نماید و در بینش قاصر ماده گرایی شکل گرفته و مقبول افتاده منحصر نمی شود. در ورای این راهها و عوامل و بر فراز ملاک ها و ابزار مادی، خداوندی است که نظام آفرینش خود را بر آنچه در نگاه محدود بشر جلوه می کند، محصور نساخته است، هر چند همه از او است ولی «همه» فقط آن نیست که آدمی می انگارد و عقل حسابگر او با منطق مادی و محدود خویش پیش پای آدمی می گذارد.

در این بینش، نه چنین است که همواره «ازدواج» مایه فقر و ناداری بیشتر باشد و نه چنین است که «جدایی» در شرایط خاص و ناگزیری خودش، مایه بدبختی و تنگدستی. چه اینکه در این بینش، نه بی همسری و تنها زیستن همواره مایه فزونی ثروت و گردآوری اموال می شود و نه با هم زیستن و زندگی مشترک همواره بهترین شرایط را

فراهم می سازد. بسیاری موارد، ازدواج، فقر موجود را از میان می برد و ثروت کنونی را فزونی می بخشد، و گاه، طلاق، راه را برای برخورداری از زندگی بهتر هموار می سازد.

این قلم هیچ گاه تا کنون به جدایی و رفتن به سوی طلاق توصیه نکرده است و همواره نیز از آن پرهیز خواهد کرد اما از این واقعیت بیرونی و حقیقت قرآنی نیز نمی توان طفره رفت، که گاه زندگی به جهنم یا شبه جهنمی تبدیل می شود که چاره ای جز به هم زدن آن و خاموش کردن آتش آن از راه جدایی، باقی نمی ماند تا مایه گناه و عذاب بیشتر نباشد. زندگی در چنین شرایطی که به هیچ وجه امکان سازش وجود ندارد، ارزش چندانی نخواهد داشت که برای ادامه آن دل سوزاند و درست از همین نقطه است که اسلام با تدبیری حکیمانه طلاق را مجاز شمرده و بر آن صحه گذاشته است؛ اگر اشکالی هست، در فرهنگ جامعه و شرایط و معضلات اجتماعی از یک سو و به شرایط پس از جدایی از سوی دیگر می باشد. اشکال اصلی آنجا است که از یک سو زمینه های اجتماعی و خانوادگی طلاق گسترش یابد و از سوی دیگر شرایط برای ازدواج دوباره این دسته از زنان و مردان بسیار دشوار گردد. در حالی که تلاش جامعه، و متولیان فرهنگ و اقتصاد جامعه باید در جهت کاهش زمینه طلاق و از هم پاشیدن خانواده و گسترش ازدواج دوباره ولی سالم این دسته از مردان به ویژه زنان باشد.

آیا برای قرآن حکیم، در شرایطی که برخی از خانواده ها به هر دلیل چاره ای جز جدایی نمی بینند و راه سازش و اصلاح را به روی خود بسته می بینند، راهی جز این می ماند که جلو ناامیدی کامل این دسته از مردان و زنان را بگیرد و آنان را به فضل و وسع خداوند امیدوار سازد، تا اگر در این تجربه مشترک خود را شکست خورده می بینند، باز امیدوار باشند که در تجربه مجدد خود موفق خواهند شد و می توانند شرایط مناسب تری را به لطف الهی برای خود فراهم سازند.

بنابراین قرآن کریم - آن گونه که به ذهن قاصر نگارنده می رسد - نمی خواهد تشویق به جدایی کند، بلکه می خواهد برای آن مرحله ای که به هر حال ممکن است برای آن زن و مرد پیش آید، چاره اندیشی کند و آن دو را امیدوار به آینده ای بهتر سازد و در صورت تصمیم قطعی بر جدایی، این امر، راحت تر و با آفت و درگیری کمتر صورت گیرد و هیچ یک، دیگری را عامل بدبختی و تیره روزی خود نداند. و دل را از تاریکی و کدورت گذشته به روشنائی و آسایش آینده امیدوار سازد و زمینه آن همه قتل و خودشکی کاهش یابد.

اگر طلاق در جامعه ای، آن همه آفات را بر جای می گذارد که تنها یک قلم آن، انحرافات اخلاقی بسیاری است که دامن بخشی از زنان مطلقه و بی سرپرست را می گیرد، به گونه ای که چه بسا در نگاه نخست، «مایه شگفتی» می شود که چگونه قرآن کریم، زنان و مردان را به بی نیازی پس از جدایی نیز امیدوار کرده است، از یک سو ناشی از مناسبات غلط فرهنگی و معضلات اجتماعی و اقتصادی است که به گسترش مشکلات خانواده ها و درگیریها و ناسازگارها می انجامد و از سوی دیگر - چنانکه اشاره شد - باز به فرهنگ ناصواب جامعه و روابط نادرست اجتماعی برمی گردد که تعریف درستی از ازدواج و زندگی زناشویی در آن حاکم نیست، و بسیاری منافع و مصالح اجتماعی فدای برخی خواسته های زودگذر و برداشت های نادرست از زندگی شده است. این است که در چنین فضایی و در چنین جامعه ای این دسته افراد نمی توانند چندان خود را مشمول وعده فضل و بی نیازی الهی شمرند. خداوند همان گونه که در ازدواج، وعده ای برای رفع فقر خودساخته و احساس کاذب تنگدستی نداده است، ضامن آینده بهتر برای زنان و مردانی که برخاسته از چنین فضا و شرایطی رو به سوی طلاق می آورند نیست. و این چنین است که بسیاری از زنان و مردانی که از هم جدا می شوند، نه تنها در وضعیت مناسب تری قرار نمی گیرند بلکه در بسیاری موارد به زندگی و سرنوشت به مراتب ناگوارتری دچار می شوند. جامعه ای که مقصر است

چگونه می تواند انتظار شمول فضل و عنایت خداوندی را داشته باشد.

آنچه گذشت را می توان در سه جمله جمع بندی کرد که اولاً نباید دختران و پسران و اولیای آنان، تنها ملاکشان برای ازدواج، وضع کنونی مالی باشد، باید به فضل خداوند امیدوار باشند و خداوند از خزانه کرم و فضلش آنان را بی نیاز می کند و این امر حتی در امر طلاق نیز جاری است، و ثانیاً علاوه بر اقتضای حکمت و مصلحت خداوندی، در صورت تقصیر شخص یا جامعه، جایی برای توقع تحقق وعده الهی وجود ندارد. و ثالثاً در جامعه ای که عوامل جدایی و زمینه های طلاق گسترش یافته، باید حتی الامکان همه تلاش خود را بر از میان بردن زمینه های طلاق معطوف داشت و نه تبلیغ جدایی و توصیه به طلاق با امیدوار ساختن به آینده بهتر پس از طلاق به خاطر برداشت ناصواب از آیه شریفه.

آیا ازدواج تنگدستان صحیح است؟

برخی مفسران و فقیهانی که در باره این آیه شریفه به تفصیل سخن گفته اند، پاره ای مباحث فقهی را نیز در باره آیه مطرح کرده اند که چاره ای جز فرو گذاشتن آنها نیست به ویژه که اینک برای برخی از آن نکات، ثمره بیرونی وجود ندارد. مثل آنچه در باره بردگان که در آیه ذکرشان رفته، گفته اند. ولی از آن میان شایسته است به یک پرسش، که ثمره عملی و بیرونی دارد پرداخته شود. پرسش این است آیا مردی که می داند توان هزینه زندگی و تامین مخارج همسر خود را ندارد، آیا جایز است اقدام به ازدواج کند و آیا داشتن امکانات گذران زندگی در صحت ازدواج شرط است و آیا اگر زن پس از عقد از عدم توان شوهر در پرداخت نفقه وی آگاه شود حق به هم زدن عقد ازدواج را بدون طلاق دارد؟ اینها پرسش هایی است که به همراه روایات متناسب با این فراز آیه، در قسمت بعد خواهد آمد. ان شاء الله.

پی نوشت ها:

- 1- از جمله نگاه کن: بحارالانوار، ج78، ص68 و؛ 207 و ج96، ص118، 120، 122، 131، 133، 134 و 136.
- 2- سوره رعد، آیه 11.
- 3- سوره انفال، آیه 53.
- 4- و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب. سوره طلاق، آیه 52.
- 5- نک: زبده البیان، ص505.
- 6- نک: کنزالعرفان، ج2، ص135.
- 7- سوره توبه، آیه 28.
- 8- نک: تفسیر کشاف، ج3، ص64 و تفسیر کبیر، فخر رازی، ج23، ص214.
- 9- نک: الانتصاف فی ما تضمنه الکشاف من الاعتزال، احمد بن محمد بن منیر اسکندری مالکی، ذیل تفسیر کشاف، ج3، ص64.
- 10- سوره غافر، آیه 60.
- 11- نک: زبده البیان، ص506.
- 12- نک: احمد بن محمد بن منیر اسکندری مالکی، همان، ص65.
- 13- نک: آیات 31 رعد، 194 آل عمران و 20 زمر.
- 14- سوره بقره، آیه 216.

- 15- سورة نساء، آيه. 19
- 16- سورة نساء، آيات 128 و 129
- 17- سورة طلاق، آيه. 1
- 18- نك: وسائل الشيعه، ج15، ابواب مقدمات الطلاق، ص266 و 267.
- 19- سورة نساء، آيه. 35
- 20- همان، آيه. 130
- 21- همان، آيه. 131
- 22- نك: كشاف، ج1، ص.569
- 23- نك: مجمع البيان، ج3، ص.121
- 24- نك: الميزان، ج5، ص102.